

شهسوار کردستان

زندگی شهید جمیل شهسواری به همراه خاطره‌ها

موریس شیخی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

۱۳۸۴

شیخی، موریس، ۱۳۴۴ -

شهسوار کردستان: زندگینامه شهید جمیل شهسوری به همراه خاطره‌ها / گردآوری و تدوین موریس شیخی؛ به
کوشش سازمان بنیاد شهید و امورایثارگران استان کردستان. -- تهران: سازمان بنیاد شهید و امورایثارگران، معاونت
پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشرشاهد، ۱۳۸۴.

ت، ۱۱۹ ص: مضمور.

ISBN: 964-394-158-3

فهرستبسی بر اساس اطلاعات فیبا

۱. شهیدان -- ایران -- بازمانده‌گان -- خاطرات. ۲. شهسوری -- جمیل، ۱۳۴۲-۱۳۷۴ - سرگذشتنامه. ۳. جنگ
ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان الف. سازمان بنیاد شهید و امورایثارگران استان کردستان. ب. سازمان
بنیاد شهید و امورایثارگران. نشرشاهد. ج. عنوان. د. عنوان: زندگینامه شهید جمیل شهسوری.

۹۵۵/۰۸۴۳/۹۲

ش ۹۳۵/ش ۱۶۲۶ DSR

۸۴-۳۰۴۰۰۱

کتابخانه ملی ایران



کتابخانه ملی ایران

شهسوار کردستان

گردآوری: موریس شیخی

ناشر: نشرشاهد

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ سپاه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۴

قیمت: ۸۰۰۰ ریال

ISBN: 964-394-158-3

شابک: ۳-۱۵۸-۳۹۴-۹۶۴

نشانی: تهران - خیابان آیت‌الله طالقانی، خیابان ملک‌الشعرا، بهار پلاک ۳
ساختمان معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی بنیاد شهید و امورایثارگران، نشرشاهد
تلفن: ۸۸۸۲۳۵۸۵ - ۸۸۳۰۸۰۸۹

این کتاب با همکاری و حمایت اداره کل بنیاد شهید و امورایثارگران استان کردستان به چاپ رسیده است و کتب
حقوق مادی و معنوی آن متعلق به این اداره کل می‌باشد.

مقدمه:

آنگاه که آتش فتنه‌های دشمن، بر نهال نوپای انقلاب اسلامی باریدن گرفت، فرزندان این خاک، چونان سلحشورانی جان بر کف، قامت بلند رشادت خویش راست نمودند و در پی آن، قصیده بلند شهادت را به تاسی از مولایشان - حسین ابن علی علیه السلام - سرودند. راستی آیا گوهری جز فضیلت عالمان با خون این شهیدان برابری تواند کرد؟ حاشا و کلاً. و راستی در زمزمه مستانه این لیلاپرستان کوی جنون، چه رازی نهفته است که فرشتگان نیز بدان رشک می‌برند و از نوازش این نغمه‌های عاشقی مدهوشند.

شهیدان هریک اسطوره‌ای بودند که حماسه‌های بلند و بی‌نظیر ایثار، رهین همت آنان بود که در سبزترین فصل تاریخ جاودانه خواهند ماند. حماسه شهیدان اینس ملک از اندیشه سبز و پرواز سرخشان برآمده است و از این‌روست که ارباب معرفت، بر ساحل دریای ناکرانه پیدای نامشان نشسته‌اند و گوهر عرفان را، از این دریای معرفت‌آفرین می‌طلبند.

شهیدان به سوی بارگاه دوست پر کشیدند و در این پرواز، پرچم عشق را بر قله‌های رفیع شرف به اهتزاز درآوردند.

جلیل شهبواری نیز در کوی شهادت، به دنبال مرغان مهاجری چون محمد بروجردی، محمدامین محمدی، محمدامین رحمانی، محمود کاوه، حاج سعید توفیقی، پرویز کاکسوند، حسین روح‌الامین و خیل بی‌شماری از این پرندگان عاشق، در هوای معبود ازلی بال و پر گشود و طریق راستین محمدی (ص) را درنوردید و راه یگانه محبوبش را، سرافرازانه پیمود. و آن‌گاه که در دیار غربت، شهد شهادت را مستانه سرمی‌کشید، چشم به مردان سترگی داشت تا علم استقامت و ایثار را به بازوان مولایی آنان بسپارد.

کردستان عزیز نیز همچون جای جای این سرزمین اسلامی که مورد هجمه ناجوانمردانه دشمن قرار گرفت، مشحون از حماسه سرخ دلیرانی چون شهبواریهاست. حماسه‌هایی که در تپه‌ی شهداء سندیج، پایگاه شهداء مریوان، چشمه همیشه جاودان سیران‌بند و ... خلق شد و تا قیام قیامت، شاهد سلحشوریهای مردان این خطه خون‌نگار خواهد بود.

بی‌شک این خط حماسه، با شهادت شهید شهبواری به پایان نخواهد رسید و بیت‌الغزل آن، همچنان با ایثار دلیرانی دیگر، تکرار خواهد شد. آنچه در پی خواهد آمد، کوششی است از سر ارادت به شهید شهبواری و حماسه‌های ماندگاری که آفرید. در تهیه این

نوشتار، از مساعدت بسیاری از عزیزان و علاقمندان به سردار
شهسواری بهره برده‌ام. لذا لازم می‌دانم از زحمات همه این
بزرگواران سپاسگزاری کنم. خصوصاً از کارکنان محترم سازمان
بنیاد شهید و امور ایثارگران استان کردستان، خانواده معظم شهید
جمیل شهسواری و علی‌الخصوص برادر ارجمند ایشان، جناب
آقای جمال‌الدین شهسواری و نیز از نویسنده سختکوش، آقای
محمد فایق فرجی که در کار نظارت بر این اثر و ویرایش مطالب
آن، کوشیده‌اند.

شیخی

سنندج پائیز ۱۳۸۴

فهرست

- فصل اول / زندگینامه ۱
- خصوصیات شهید ۹
- فصل دوم / خاطره‌ها ۱۳
- نامگذاری تنها پسر ۱۵
- بهترین نصیحتی که شنیدم ۱۶
- شوق مطالعه ۱۶
- نوای فراق ۱۷
- خضاب خون ۱۸
- به زخمهای خودش بی اعتنا بود ۱۸
- سرباز امانت است ۱۹
- فدایی ولایت ۲۰
- کار فقط برای رضای خدا ۲۰

- ۲۱ جمیل ما را نجات داد
- ۲۳ شایستگی‌های شهید
- ۲۴ دشمن از نامش واهمه داشت
- ۲۵ آخرین مأموریت
- ۲۶ حجابم هدیه‌ی پدر بود
- ۲۸ آخرین سفارش‌ها
- ۲۹ هدیه‌ای که به دستم نرسید
- ۳۱ احیاگر روحیه‌ی نیروها بود
- ۳۴ محاصره شکسته شد
- ۳۵ او نجاتم داد
- ۳۷ صداقت کودک، سرخ خوبی بود
- ۳۸ صدایش به ما قوت قلب می‌داد
- ۴۰ طبع شوخی داشت
- ۴۱ جوانمردانه می‌جنگید
- ۴۲ جمیل به معنای واقعی یک ناجی بود
- ۴۴ الگوی نظم بود
- ۴۵ نجات کودک
- ۴۶ فداکاری در راه عقیده
- ۴۷ هدایت دزد سرگردنه
- ۴۸ در کار خیر بیش‌ترین سهم را داشت
- ۴۹ قلبش مثل آینه بود

- ۴۹..... به فکر دشمنش هم بود
- ۵۰..... احساسات مادر و جواب جمیل
- ۵۲..... خودش را فدای بچه‌ها می‌کرد
- ۵۲..... زاهد شب
- ۵۳..... بیش‌تر از همه نگران مردم بود
- ۵۵..... نسبت به نیروها تعهد داشت
- ۵۶..... سواد را به اندازه‌ی جهاد واجب می‌دانست
- ۵۷..... جوانمردانه می‌جنگید
- ۵۹..... دور زدن دشمن و نجات نیروها
- ۶۰..... خطر کردنش تماشایی بود
- ۶۲..... جنگ در راه خدا ترس ندارد
- ۶۳..... تواضع زیور این شهید بود
- ۶۴..... خودش کار را تمام کرده بود
- ۶۵..... سرعت عمل و ضد کمینش عالی بود
- ۶۶..... بچه‌ها را از دهان دشمن درآورد
- ۶۸..... پیروزی با کمک هوا نیروز
- ۷۰..... آفرین به گوش‌هایت
- ۷۱..... مدارا با اسیران
- ۷۱..... ترس مفهومی ندارد
- ۷۲..... برق اسلحه دشمن را دید
- ۷۳..... با یک سبد کار دشمن را ساخت

- ۷۴ جمیل سبب آزادی آن جوان شد
- ۷۵ به خاطر آذوقه بچه‌ها تن به خطر داد
- ۷۶ مصلحت همه چیز را در نظر می‌گرفت
- ۷۷ شیعه و سنی برایش فرقی نمی‌کرد
- ۷۸ خوبی‌های خودش را پنهان می‌کرد
- ۷۹ به فکر بقیه بود
- ۸۰ برای دفع دشمن ذره‌ای درنگ نمی‌کرد
- ۸۱ در جنگ با دشمن، حریم‌ها را نمی‌شکست
- ۸۲ واقعاً مصداق «السابقون» بود
- ۸۲ برای جنگ با ضدانقلاب سر از پا نمی‌شناخت
- ۸۴ شکارچی لحظه‌های ناب عبودیت بود
- ۸۵ در میهمانی، سردار و سرباز برایش فرقی نداشت
- ۸۶ دشمن در نظرش حقیر بود
- ۸۶ با آمدن جمیل پیروزی هم می‌آمد
- ۸۸ رنگ رخساره از سر ضمیرش خبر می‌داد
- ۸۸ با عقل همه شریک بود
- ۸۹ هرکس مسئول عمل خودش است
- ۸۹ استاد طراحی بود
- ۹۰ روزی که او را دیدم
- ۹۱ افق نگاهش مصالح دور را هم می‌دید
- ۹۲ اشداء علی الکفار بود

- عاشق مطالعه بود..... ۹۲
- یاور محرومان..... ۹۳
- ریشه‌کنی ضدانقلاب..... ۹۳
- آزادسازی منطقه شیلر..... ۹۴
- تنها و یک تنه هم کارش را می‌کرد..... ۹۶
- در مقابل مأمور خاطی ایستاد..... ۱۰۰
- جمیل هنوز هم به من روحیه می‌دهد..... ۱۰۱
- محاكمة مجرم..... ۱۰۲
- معجزه‌ای دیگر..... ۱۰۳
- انگار از شهادتش باخبر بود..... ۱۰۴
- آخرین وداع..... ۱۰۵
- بزرگترین آرزو..... ۱۰۵
- عدالتش را همه قبول داشتند..... ۱۰۶
- بهترین جایزه جمیل..... ۱۰۷
- جمیل یک تنه ذهن دشمن را مشوش کرده بود..... ۱۰۸
- خاطره پرواز جمیل..... ۱۰۹
- واژه «نه» در قاموس جمیل نبود..... ۱۱۱
- او یک استثناء بود..... ۱۱۲
- خاطره آن مهربانی..... ۱۱۳
- جبهه خانه‌اش بود و رزمنده‌ها عیالش بودند..... ۱۱۳
- در حسرت دیدار جمیل..... ۱۱۴

۱۱۵.....	لحظه‌های وصال.....
۱۲۰.....	خاطره‌ای از زبان شهید.....
۱۲۲.....	دانشگاه حضرت رسول (ص).....
۱۲۲.....	هنوز مدیون و سوگوار جمیل بود.....
۱۲۴.....	تحمل شکست بچه‌ها را نداشت.....
۱۲۵.....	دشمن محارب را هدایت می‌کرد.....
۱۲۶.....	استاد ضد کمین بود.....
۱۲۷.....	قصه غنائم.....
۱۲۸.....	ناکامی دشمن.....

۱۳۱.....	فصل سوم / روایت اهل خانه.....
۱۳۳.....	در آینه نگاه مادر.....
۱۳۶.....	زمزمه جوانه‌ها.....
۱۳۷.....	هدیه پدر.....
۱۳۹.....	به نام خدای جمیل.....
۱۴۱.....	بسم الله الجمیل.....
۱۴۲.....	نامه‌ای به پدر شهیدم.....
۱۴۴.....	روحیه عالی.....
۱۴۶.....	فهرست اماکن.....

۱۵۱.....	فصل چهارم / ضمائم.....
----------	------------------------